

## متن نامه دانا روهرابکر به زلمی خلیل زاد (21 جون 2012)

برگردان: لعل زاد  
لندن، 31 جنوری 2013

شما در نامه مورخ 25 می خویش ادعا کرده اید که نه شما و نه کدام شخص "خارجی" هیچگونه نقشی در طرح قانون اساسی افغانستان نداشته اید. شما تاکید کرده اید که من در گفتار خویش مبنی بر اینکه شما نقش بزرگی در ایجاد حکومت فعلی کابل داشته اید، اشتباه کرده ام. اما نقش شما صرفنظر از چیزهای که گفته اید، بسیار مشخص است. شما در این نامه گفته اید که "شماری از کارشناسان قانونی استخدام شده توسط ملل متحد در طرح قانون اساسی افغانستان کمک کرده اند" و هم "من با در نظر داشت وظیفه ام بحیث دیپلمات ایالات متحده، در همکاری نزدیک با همتای خویش از ملل متحد... به رهبران افغان کمک کردیم تا با هم مصالحه نموده و سرانجام به قانون اساسی برسند". شما چطور می‌توانید از چنین نتیجه ادعای امتیاز داشته باشید، اگر ادعا دارید که در آن دخالتی نداشتید؟ شما بحیث سفیر در افغانستان خدمت می‌کردید، زمانیکه قانون اساسی تکمیل و تصویب گردید (2003 تا 2005)؛ و قبل از آنهم بحیث نماینده خاص ایالات متحده در افغانستان بودید (2001 تا 2003). البته که شما دخالت داشتید!

ملل متحد، "شماری از کارشناسان قانونی استخدام شده" و حکومت ایالات متحده همه بازیگران "خارجی" در این پروسه بودند. امریکا پول آنرا پرداخته و امنیت کامل پروسه را با اعزام نیروهای جنگی برای آن کشور فراهم می‌کرد. هیچ کسی نمی‌تواند قانون اساسی افغانستان را بدون نفوذ اندیشه‌های غربی و ارزش‌های واضح آن در نظر گیرد. در واقع، اثرات متقابل اندیشه‌های متفاوت افغانی و غربی از یک فقره تا فقره دیگر غالباً به مشاهده می‌رسد. یکی از این کارشناسان مشاور "استخدام شده" دونالد ایل. "لاری" سیمپلر، جی آر، که حالا بحیث معاون شعبه امورات افغانستان و پاکستان در یوایس ای آی دی کار می‌کند، بتاريخ 6 جون بحیث شاهد در مقابل کمیته فرعی امورات خارجی پارلمان حاضر گردید. شمار زیادی داستان‌های مشابه کمک شما و آقای سیمپلر در ایجاد افغانستان کنونی وجود دارد. با در نظر داشت مداخلات سنگین نظامی ایالات متحده و ضرورت نگهداری این کشور از دست‌های دهشت افگنان و متحدان آنها که ما را با ضربات مرگبار در 11/9 مورد حمله قرار دادند، باز هم وجود خواهد داشت.

شکایت من از این نیست که امریکائی‌ها و سایر اعضای ناتو در ایجاد حکومت جدید در کابل کمک کردند؛ پروسه‌ایکه دربرگیرنده تهیه یک قانون اساسی بود. این وظیفه ما بود که چنین کاری را انجام میدادیم، آنهم پس از کمک در آزاد سازی کشور از چنگال طالبان افراطی که حاکمیت بیرحمانه آنها باعث قربانی مردم افغانستان گردیده و حتی پایگاهی برای حملات دهشت افگنی در کشورهای دیگر فراهم کرده بود.

افغان‌های که عمدتاً از بخش‌های شمال کشور بودند، به کمک ما دکتاتوری طالبان را شکست داده و آنها را از کشور خویش بیرون راندند. این یک پیروزی تاریخی بود، اما در اثر حوادثی که در جریان سالهای پس از آن رخ داد، ما در طلوع یک عصر جدید صلح آمیز برای مردم رنج‌دیده افغانستان ناکام ماندیم. این ناکامی و شکست را میتوان بطور مستقیم در **ساختار حکومت** و **رهبران این ساختار** ردیابی کرد که پس از آزادی در بالای مردم افغانستان تحمیل گردید. حکومتی را که ما در نصب آن کمک کردیم، با شیوه زندگی مردم افغانستان مناسب و سازگار نبود.

یک سیستم نسبتاً غیرمتمرکز فدرال می‌توانست هم با عنعنات ما و افغانستان سازگار باشد. در عوض، ما تمام تخم‌ها را در یک سبد گذاشتیم؛ یک اداره فوق العاده متمرکز حامد کرزی. اگر درست گفته شود، او در کنفرانس بن، دسمبر 2001 بحیث رئیس اداره انتقالی نصب شد، بعد برای دوسال دیگر بحیث رئیس موقت و حالا دوره دوم پنج ساله بحیث رئیس جمهور انتخابی؛ اما او رهبری نبود که در جریان یک پروسه افغانی ظهور می‌کرد. پشتیبانی شما و ایالات متحده از آقای کرزی در بن شروع شد و فضا را تغییر داد. قرار معلوم شما فراموش کرده اید که وقتی شاه سابق، ظاهر شاه حق انتخاب برای رئیس حکومت موقت برای مشاورین برجسته خویش را داد، آنها ستار سیرت را با 11 رای در مقابل 2 رای برای کرزی (که یک رای نیز از برادرش بود) انتخاب کردند. شما و آقای براهیمی بصورت خصمانه در مقابل سیرت مداخله کرده و اصرار کردید که فقط یک پشتون می‌تواند رئیس جمهور باشد، و او را مجبور ساختید که صحنه را به نفع کرزی ترک کند. در اولین لویه جرگه در جولای 2002، شما باز هم به طرفداری کرزی مداخله کردید، بخصوص وقتی معلوم شد که رهبران اتحاد شمال تقریباً می‌خواستند از شاه سابق بحیث رهبر حکومت انتقالی 18 ماهه پشتیبانی کنند. شما آنقدر در به قدرت رسانیدن آقای کرزی تلاش کردید که حتی خود شما یک کنفرانس مطبوعاتی دایر

کرده و ادعا کردید که شما ظاهر شاه را متقاعد ساختید که صرفنظر کند، زیرا کرزی بطور آشکار در مقابل شاه سابق میبایست. بازی های کوتاه مدت قدرت، پیامد های دراز مدتی داشته و با خنثی نمودن آن اتحاد، بعدا تقریبا غیر ممکن بود که بتوان یک موسسه وسیع و عمیق افغانی ایجاد کرد که بتواند تمام جوامع افغانی را با هم متحد سازد. با تمرکز کامل قدرت سیاسی در وجود یک شخص در کابل، وضع به تباهی کشانیده شد.

کرزی یک شخصی مربوط شما بوده و بصورت وحشتناکی ناکام شده است. این کرزی بود که اولاً کمیته 9 عضوی طرح قانون اساسی و بعدا 35 عضوی قانون اساسی را تعیین کرد. در بحث برسر سیستم ریاستی در مقابل سیستم پارلمانی، کرزی بصورت طبیعی یک سیستم ریاستی را میخواست که برایش قدرت نامحدود را فراهم میکرد. اتحاد شمال که عمدتا نمایندگان از بکها، تاجیکها، هزاره ها و ترکمنها بودند طرفدار یک سیستم پارلمانی بودند که قدرت حکومت مرکزی را غیرمتمرکز ساخته و حقوق افغان ها را حراست میکرد. آنها برای این جنگیدند تا دکتاتوری افراطی طالبان را با یک حکومت مستبد و فاسد تعویض کنند. آنها بخاطر این جنگیدند تا بطور مستقیم والی های ولایات و شهرداران خویش را انتخاب کنند. شما زلمی و آقای براهیمی، تمام مساعی رهبرانی را خنثی کردید که واقعا در مقابل طالبان جنگیده بودند. نمایندگان اتحاد شمال برای شمولیت زبانهای خویش شدیداً مناقشه کردند، نه شما -- یک نکته ای که شما خیلی خوب خبر دارید. نقش شما نه یک تسهیل کننده مصالحه بود، طوریکه شما در نامه خود برای من تشریح کرده اید. طوریکه تعداد زیاد نمایندگان بر این گفتند، شما یک پشتیبان ثابت مرکزی ترین سیستم ممکن و طرفدار کرزی بودید. شما و آقای براهیمی در واقعیت قانون اساسی را بدور یک شخصیت و یک جامعه تباری ساختید. بدتر از همه، قرار معلوم آنرا طوری اشتقاق کردید که با مقاصد پاکستان همخوانی دارد. اولین لویه جرگه تقریبا بعلت این عدم توافق هسته از هم پاشید. کرزی پیروز شد، زیرا پشتیبانی "جامعه بین المللی" یعنی پشتیبانی ما و شما را داشت. با وجودیکه این اتحاد شمال بود که با طالبان در هر میل افغانستان جنگیده بود و با کسانی که ما یکجا با آنها به مقابله 11/9 برخاستیم. ما کرزی را (بطور دوامدار) پشتیبانی کردیم، پشتونی که در سالیان هجوم طالبان در پاکستان بسر برده و حتی آماده بود نقش سفیر طالبان در ملل متحد را بپذیرد، اگر حکومت طالبان به رسمیت شناخته میشد. اما خوشبختانه که نشد.

زلمی، دکتاتوری قانون اساسی فعلی که در افغانستان حکم میراند، زمانی شکل گرفت که شما بازیگر عمده و حتی سفیر بودید. شما از آن ببعد، مانند دوست تان آقای کرزی، برای خودتان کارهای خوبی کردید. من توقع دارم کشف شود که او بهنگام خروج از افغانستان بطور شگفت آوری ثروتمند خواهد بود، به مجردیکه دیگر حمایت قدرت نظامی ایالات متحده را نداشته باشد.

برعکس، اتحاد شمال در آن بخش افغانستان با سابقه مستحکم مقاومت در مقابل طالبان ریشه خواهد داشت. موجودیت و ادامه زندگی جوامع آنها تابع اینستکه طالبان را در خلیج نگهدارند. آنها نمیتوانند بار و بستر خود را جمع نموده و به حسابات بانکی خارجی و سرمایه گذاری دوی خویش فرار کنند، مانند کسانی که در کابل (و جاهای دیگر) از این دهه جنگ طولانی و بی سرانجام مفاد بردند.

اگر قرار باشد که خون و سرمایه مصرف شده امریکا در افغانستان به هدر نرود، ما ضرورت داریم کسانی را پشتیبانی کنیم که دلایلی برای ایستادن و جنگیدن دارند. ما هر دو خواهان یک نتیجه خوب برای مردم افغانستان و شکست دهشت افکنان هستیم. قرار معلوم شما هم در نوشته های اخیرتان از جاه طلبی پاکستان در افغانستان پس از ناتو تشویش دارید. این قابل فهم است که شما میخواهید از یک سیستم تقریبا دکتاتوری قدرتی که خود برای ایجاد آن در افغانستان کمک کردید، فاصله بگیرید. آن سیستم حالا در حال شکست و ناکامی است. شما واقعا در نظر دارید که زمانی برای چنین یک ریاست قدرتمندی که ایجاد کرده اید، خود را کاندید کنید. اما عجیب است که شما قسمت اعظم آنچه را که خود انجام داده اید، فراموش کرده اید. این همان گنجی نقش، مسئولیت و هویت است که خارق العاده میباید. قرار معلوم حالا واضح است که ایالات متحده نمیتواند آنقدر خوشبخت باشد که افغانستان را با یک آینده صلح آمیز ترک کند. شما شاید جزئیات آنچه را فراموش کرده اید که ما را به این نقطه رسانیده است، اما حقیقت را نباید و نمیتوان فراموش کرد.

با احترام